

بررسی جایگاه موالی در جامعه عصر اموی

دکتر سیداصغر محمودآبادی

دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

دکتر محمدعلی چلونگر

استادیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

علی اکبر عباسی

دانشجوی دکتری تخصصی تاریخ اسلام

دانشگاه اصفهان

چکیده

پس از توسعه اسلام در بیرون از جزیره العرب اقوام گوناگونی به این دین گرویدند. از آنجا که مردم این سرزمین‌ها با جنگ و یا پیمان صلح تسلیم اعراب شده بودند و نژادی غیر از نژاد اعراب داشتند مرادفات آنان و رابطه‌شان باید به گونه‌ای مناسب حل می‌شد. بومیان غیرعرب از طریق پیمان‌های جوار با اعراب پیوند یافتند و به موالی معروف شدند. در اصول و تئوری دین اسلام برابری همه ایمان‌آوردگان را مطرح می‌نمود اما در عمل اینگونه نبود. موالی تا حدی در معرض توهین و تعصب اعراب قرار داشتند، پست‌های مهم به آنها داده نمی‌شد ولی آنها تدریجاً نقش و جایگاه نسبتاً مهمی را در پست‌های اداری، موقعیت والایی را در سپاه و ارکان نظامی دارا شدند. بسیاری از فرماندهان معروف مسلمان از موالی بودند. غیر از این، در بین سایر مناصب افرادی از موالی دیده می‌شد. امارت‌ها نیز در برخی از مواقع به آنان واگذار می‌گردید. دانشمندان اسلامی قرون نخستین اسلامی عمدتاً از موالی بودند و آنها تأثیرات فرهنگی زیادی را از خود بر اعراب بر جای گذارند. موضوع اخذ جزیه از

موالی و نومسلمانان مربوط به بخشی از موالی که کشاورز بودند و حامی آبرومند عربی پیدا نکرده بودند، می شد آنها می خواستند عضو ثابت سپاه شوند. در عهد اموی شورش مهمی که در واقع نشانگر اعتراض موالی بر ضد نابرابری اجتماعی باشد بوجود نیامد. هیچ کدام از قیام‌های عهد اموی را نمی توان یافت که فقط توسط موالی ایجاد شده باشد. موالی تنها گروه یا مهمترین گروه ناراضی عهد اموی نبودند. واژگان کلیدی: موالی، اعراب، امویان، مناصب نظامی، پست‌های اداری، دانش‌های اسلامی.

مقدمه

پس از توسعه اسلام در خارج از جزیره‌العرب، اقوام و نژادهای گوناگونی با این دین آشنا شده و بدان گرویدند، اقوامی که یا در جنگ مغلوب فاتحان مسلمان و عرب شده بودند، و یا با پیمان صلح حاکمیت اسلام را پذیرفته بودند. موضوع مراودات آنان با اعراب و جایگاهشان در تحولات عهد اموی که تا حدی تعصب عربی داشتند و تحت تاثیر فتوح اعراب بودند، از جمله مباحثی است که کمتر در پژوهش‌ها بدان پرداخته شده است. در این میان موالی از جایگاه‌های ویژه‌ای برخوردار شده بودند ولی چون جایگاه‌های اجتماعی آنان بسیار متفاوت بوده است، نقش اجرایی و کارایی شان نیز در دستگاه‌های حکومت عربی متفاوت به نظر می‌رسد. پیوستن سریع اقوام غیرعرب به دین اسلام و در کنار آن وابستگی به یکی از قبایل نیرومند عرب و موقعیت این هم‌پیمانان و وابستگان در جامعه اسلامی از مباحث ناشناخته تاریخ قرن اول و دوم است که نیاز به بحث و بررسی دارد. در این مقاله سعی شده است نقش و جایگاه موالی در اداره امپراتوری وسیع اسلامی و جایگاه آنان در تحولات دولت عربی - اسلامی در عهد اموی مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

وضع موالی در جامعه عهد اموی

پیشینه تحقیق

درباره جایگاه موالی و بومیان غیرعرب جامعه اسلامی عهد اموی محققین بحث‌هایی را مطرح نموده، دیدگاه‌هایی را مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند. عمده این نویسندگان به بی‌اهمیت بودن نقش موالی در حکومت عربی اموی اشاره می‌نمایند. موالی تحقیر شده، از

استعدادهای آنها استفاده‌ای نمی‌شد. در اداره جامعه جایگاهی در خور توجه نداشتند. دکتر زرین‌کوب در دو قرن سکوت درباره هیچ‌کاره بودن و سکوت بومیان ایرانی در دو قرن اول سخن رانده است. ولهاوزن در کتاب پادشاهی عرب و سقوط آن بر ظلم امویان بر بومیان تاکید نموده است. دنت نیز در کتاب تازه مسلمانان و پرداخت جزیه در صدر اسلام تاکید دارد که امویان به زور از مسلمانان غیرعرب جزیه می‌گرفتند و نارضایتی عمومی از حکومت عربی در جامعه وجود داشت و آنان در مناصبی که لیاقت آن را داشتند به کار گرفته نمی‌شدند. کرون در کتاب بردگان سواره نظام به موقعیت مناسب موالی در سپاه اشاره می‌کند و کندی در کتاب حاکمان و قاضیان مصر به حاکمان و قضاتی که از موالی در این ایالت به این مناصب رسیدند پرداخته است. جمال جوده مبحث موالی را در کتاب اوضاع اجتماعی و اقتصادی موالی در صدر اسلام مورد تجزیه و تحلیل قرار داده، دیدگاهش در این زمینه را بیان کرده است. وی در این کتاب تاکید دارد که موالی موضع‌گیری سیاسی واحدی را نداشتند و حکومت بنی‌امیه نیز نسبت به آنان یکسان عمل نمی‌نمود. وی نسبت به برخی از دیگر نویسندگان جایگاه موالی در جامعه عهد اموی را مهم‌تر می‌داند. ولی مهم بودن موالی را مربوط به دوره‌هایی خاص مثل دوران خلافت حضرت علی(ع) و عمر بن عبدالعزیز می‌داند. هرچند این پژوهش‌ها گوشه‌هایی از واقعیات درباره موالی را روشن ساخته‌اند، اما دیدگاهشان احتیاج به تجدیدنظرهایی در برخی زمینه‌ها دارد. در این مقاله سعی شده است دیدگاهی جدید در این زمینه ارائه شود.

واژه ولاء، مولی و موالی

موالی جمع مولی است و واژه‌ای دارای کاربردهای علمی، تاریخی و قانونی که دارای مفاهیم متعدد در دوره‌های مختلف با زمینه‌های اجتماعی متفاوت می‌باشد، به لحاظ زبان‌شناسی این واژه از ریشه ولاء اخذ شده، اسم مکان آن و به معنای وابسته بودن و متصل بودن به شخص و یا چیزی است برای نزدیکی به صاحبان قدرت و حکومت و یا برای نگه داشتن قدرت و حکومت و در بعضی از مواقع واژه ولاء به معنای سرپرست، حاکم، حوزه توانایی و لیاقت و امین قیم ذکر می‌شود.

در قرآن و روایات دو معنای متفاوت برای واژه مولی و موالی ذکر شده است، الف) معلم و تعلیم دهنده ب) شریف و بزرگوار. آیاتی از قرآن اشاره می‌نماید که خداوند مولی پرهیزگاران است و کافران مولایی ندارند^۱ معنای دوم با لغت سید در قرآن ذکر می‌شود مولی ما به معنای سیدما و سرورمان ذکر شده است.^۲ از منظر تاریخی مفهوم مولی، شخصی است که از طریق ولاء (جوار) با شخص دیگری هم‌پیمان می‌شود که بر طبق نصوص باقیمانده شیوه‌های متفاوتی را در زمان پیدایش داشته است. ابتدا شرایطی مساوی بین مولی و صاحب مولی و پس از آن روابطی نابرابر مطرح شده است. معنای به کار رفته در بعد از اسلام درباره مولی نسبت به آنچه در قرآن و روایات مطرح شده، نقطه مقابل هم است. بعد از توسعه اسلام در بیرون جزیره‌العرب، تازه مسلمانان غیرعرب در جامعه اسلامی به موالی معروف شدند.

علل و چگونگی مطرح شدن موضوع موالی در جهان اسلام

با فتوح اسلامی، اعراب مسئول اداره جامعه‌ای شدند که جمعیت غیرعرب بسیاری در آن بودند، بسیاری از آن افراد که غیرمسلمان نیز بودند، می‌توانستند موقعیت خاندان‌های غیرمسلمان داخل جزیره‌العرب را داشته باشند که تحت سلطه اعراب در آمده بودند و با پرداخت جزیه و با نام اهل ذمه با آرامش خاطر زندگی می‌نمودند، اما با مسلمان شدن این افراد مشکل جدیدی به وجود آمد، از طرفی آنها باید جذب در جامعه جدید عربی می‌شدند و از سویی نسب گذشته، رنج شکست و نیز برده شدن را فراموش می‌کردند. آنهایی که با پیمان صلح تسلیم نشده بودند، نمی‌توانستند به راحتی جذب جامعه جدید شوند ولی اسواران و سربازان پارسی که در جنگ‌های فتوح مقاومت نکرده بودند، دارای امتیاز بودند.^۳ ولاء اسلامی برای حل این مشکل تازه مطرح شد. شاید مطرح شدنش از سوی حاکمان در عصر راشدین بود هرچند که به طور دقیق درباره زمان پیدایش آن نمی‌توان اظهارنظر نمود.

درباره ریشه‌یابی پیدایش موضوع ولاء باید از منابع حدیثی و تاریخی بهره جست. همه غیرعرب‌هایی که می‌خواستند جزو جامعه عربی شوند، باید یک حامی یا مولی را پیدا می‌نمودند. به صورت طبیعی افراد جامعه مولی خویش را پیدا می‌نمودند هر کس از غیرعرب‌ها بدست هر فرد عربی که مسلمان می‌شد جزء موالی وی قرار می‌گرفت. این اقدام بر اساس روایت معروف

من اسلم علی ید غیره فهو موالاه^۴ صورت می‌گرفت، مگر این که بعداً پیمان از هم گسیخته می‌شد. اشخاص بدون ولاء باید پیمان نامه‌ای را امضاء می‌نمودند که به ولاء موالات معروف بود. واژه تابع^۵ و یا خدمه^۶ و یا تازه مسلمان به آنها اطلاق می‌گردید. ولاء راه حل مشکل جذب جامعه غیر قبیله‌ای در جامعه قبیله‌ای بود. حکومت از این جهت از ولاء حمایت می‌نمود که با این قانون صاحبان موالی مشکل پرداخت دیه آنها را بر طرف می‌نمودند و خود موالی این پیمان را از این جهت مهم می‌دانستند که از طریق صاحبانشان می‌توانستند به امتیازات جامعه برسند و پادشاهی‌هایی که از صاحبانشان می‌گرفتند از اجر حکومتی بالاتر بود. حامیان و صاحبان عربشان بهتر و ملموس‌تر از حکومت از آنان حمایت می‌نمودند.

روابط موالی و اعراب در جامعه عهد اموی

نمی‌توان به صورت دقیق وضع موالی در جامعه عهد اموی را مشخص کرد، در اصول و تئوری آنها ضمن وابسته بودن به صاحبانشان از تمامی حقوق دیگر مسلمانان در جامعه بزرگ اسلامی بهره‌مند بودند. لهم مالنا و علیهم ما علینا^۷ اما در عمل تعصبات زیادی بر ضد آنها وجود داشت.

عرب‌ها عموماً موالی را با بردگان هم‌سطح می‌دانستند تا حدودی به این دلیل که بر خلاف اعراب جنگجو، موالی به کشاورزی می‌پرداختند^۸ و تا حدودی به این دلیل که موالی در جنگ نظامی از اعراب شکست خورده بودند. «ای مردم آیا نمی‌بینید که ایرانیان چگونه از شما شکست خورده‌اند و ساکنانشان تحقیر شده‌اند؟ آنها بردگانی شده‌اند که گوسفندانتان را بچرانند، در حالی که پادشاهی‌شان پهلوی به افسانه می‌زد»^۹ و بالاخره به این دلیل که بسیاری از موالی آزاد نبودند. منابع اسلامی و مسیحی در این زمینه با هم هماهنگ هستند که اعراب در جنگ‌های فتوح اسیران بسیار می‌گرفتند. «او کشت و اسیر بسیار گرفت» اصطلاحی معمول در عصر فتوح در میان مسلمین بوده است.^{۱۰} و سرنوشت طبیعی اسرای جنگی، بردگی بود. به علاوه بسیاری از مردم محلی ناگزیر از بستن پیمان‌هایی با مهاجمان عرب شدند که تعداد زیادی برده را برای اعراب در برداشت، مثل صد هزار برده و یا حدود سی هزار و اعداد کمتر از این به صورت سالیانه در منابع

ذکر شده است.^{۱۱} بازماندگان قربانیان نیز وضعی مشابه داشتند و واژه بردگان اصطلاحی معمولی برای همه موالی بود.^{۱۲}

طبیعتاً این چنین مردانی همواره از سوی فاتحان مورد سرزنش و تحقیر واقع می‌شدند. بردگان موالی وضع نامناسب‌تری داشتند و بدبخت‌ترین مردمی بودند که به روی زمین زندگی می‌کردند.^{۱۳} وقتی شخصی از موالی با زنی عرب ازدواج می‌کرد، خطر جریمه شدن و حتی فسخ ازدواجش وجود داشت.^{۱۴} این چنین ازدواج‌هایی بعید است به طور رسمی قدغن شده باشد ولی زندگی یک مولی کمتر از زندگی یک عرب ارزش داشت، تا جایی که شخص عرب نباید به قصاص کشتن یک تن از موالی مجازات می‌شد.^{۱۵} در حالی که بر عکسش قصاص شدن یکی از موالی نمی‌توانست صدمه‌ای را که بر عرب وارد شده بود، جبران کند.^{۱۶} انتقام موالی ارزش نداشت (قتیبه بن مسلم که بیش از سایر حاکمان خراسان به موالی اهمیت می‌داد، تعهدی اخلاقی را برای ایجاد موقعیتی غیرمعمول برای شاهزادگان از موالی در ماوراءالنهر خواستار شد^{۱۷} خیلی توهین‌آمیز بود که انتقام‌گیرندگان عرب برای کشته‌شده‌شان ادعا نمایند. که توسط مولی خالص یا برده‌ای کشته شده است.^{۱۸} بالاتر از همه اینها احساس می‌شد که موالی برای در دست گرفتن پست‌های حکومتی مثل امام جماعت، قضاوت و یا حکومت شایسته نیستند.^{۱۹} تا زمان سقوط بنی‌امیه و بعد از آن در سال ۱۳۳/۱ - ۷۵۰ ساکنان موصل به تعیین حاکمی از موالی اعتراض داشتند.^{۲۰} در واقع با این که موالی عمدتاً داوطلبانه مسلمان شده بودند، مورد اعتماد اعراب نبودند. اعراب احساس می‌کردند موالی به پایگاه‌ها و هویت خود وفادار نیستند و اگر موقعیت مناسب را پیدا کنند ممکن است بر ضد حکومت عربی قیام نمایند. در مواجهه با این تعصبات، مسلمانان غیرعرب در ابتدا سعی می‌کردند خط مشی‌شان را بر اساس خدمت به صاحبانشان قرار دهند در نتیجه پیوند بین مولی و صاحبش در سرتاسر دوره اموی مهم باقی ماند. اما در تعلیم و تربیت، کسب مهارت و مواردی از این قبیل موالی سریعاً موفقیت‌های بالا و تاثیر مستقیمی از خود به جای گذاردند.

حرفه‌های غیر نظامی

تعدادی از غیرعرب‌ها قبل از این که برده شوند، در مفهوم کارگر، پیشه‌ور، بازرگان و مغازه‌دار کار کرده بودند و افرادی سعی می‌کردند از بند بردگی آزاد شوند و هرچند بیشتر آنها در

خدمت صاحبانشان و مخصوصاً در خدمت حاکمان باقی ماندند. موالی به عنوان پیام‌رسان، جاسوس، مزدور و دیگر ماموریت‌ها نیز در خدمت فرمانروایان بودند.^{۲۱} هم‌حاکمان و هم خلفا موالی را در مقام حاجب به خدمت می‌گرفتند.^{۲۲} اما موالی نقشی مهمتری را در مفهوم کارکنان اداری ایفا می‌نمودند. تعدادی از آنها ملک‌های صاحبانشان را اداره می‌نمودند.^{۲۳} بسیاری از کارهای مهم امپراتوری عرب توسط آنها انجام می‌گرفت. کاتب نصر آخرین حاکم اموی بر خراسان از موالی بود.^{۲۴} کاتب‌ها معمولاً غیرعرب و حتی غیرمسلمان بودند.^{۲۵} اما عموماً تازه مسلمانان چنین مناصبی می‌یافتند.^{۲۶} ارزش موالی بیشتر به مهارت‌هایشان و نه به وفاداری‌های شخصی‌شان بود. این افراد ماهر نه تنها صاحبانشان به خدمت گرفته می‌شدند،^{۲۷} بلکه دیگران نیز آنها را به خدمت می‌گرفتند.^{۲۸}

بخشهای مختلف دیوان به ویژه در ایالات در دست موالی بود و به راستی در تمام بخش‌های دیوان موالی در راس کار قرار داشتند.^{۲۹} بعلاوه موالی به عنوان مسئولین مالی نیز انتخاب می‌شدند. ما چنین انتصابات را در مکه و مدینه هم می‌بینیم.^{۳۰} انتصاب موالی در راس دیوان‌های مالی در ماوراءالنهر نیز ذکر شده است.^{۳۱} و در عراق بسیاری از مسئولین مالی از موالی بودند و نقش مهمی در سیاست‌های عرب داشتند.^{۳۲} در مصر نیز موالی به موقعیت‌های مهم حکومتی برای بررسی مالیات‌ها رسیدند، یک نمونه از آنها اسامه بن زید صالحی مولی معاویه بود.^{۳۳} در زمان خلافت سلیمان بن عبدالملک (۹۹-۹۶ق) عبدالله یا عبدالله بن حبيب و نیز مولایی از بنی سلول در زمان حکومت هشام (۱۲۵-۱۲۰) همچنین مولایی از لخم با نام عبدالملک بن مروان بن موسی بن نصیر در زمان خلافت مروان دوم مسئولیت‌های مالی را عهده‌دار شدند.^{۳۴} شغل‌هایی اداری پایین‌تر نیز در دست موالی بود.^{۳۵} غیر از مناصب اداری موالی در زمینه دانش نیز پیشرفت‌هایی سریع داشتند. بسیاری از موالی که عمدتاً از نسل اسرای جنگی بودند نقشی کنجکاوانه در ایجاد زهد اسلامی، (مثل حسن بصری) فقه اسلامی (به عنوان نمونه؛ ابوحنیفه، اوزاعی) علوم قرآنی (مثل ابو عبیده معمر بن مثنی) و سیره‌نویسی پیامبر (ابن اسحاق) و هم درباره تدوین مجموعه‌های شعری قبل از اسلام (حامد الراویه) ارائه دادند. در روایتی از زهری زمانی که عبدالملک درباره عرب یا مولی بودن شخصیت‌های برجسته علمی جهان اسلام با وی بحث نمود همه آنها به استثنای یک تن از موالی بودند و خلیفه به موقعیت بالای موالی در آینده اذعان کرد.^{۳۶} برخی از معاصران نیز به جایگاه موالی و مخصوصاً ایرانیان در توسعه دانش در قرون نخستین پی

برده‌اند^{۳۷} و در نیمه دوم حکومت اموی، موالی معلم خصوصی فرزندان خلفا بودند^{۳۸} در همین دوره آنها به مناصبی چون قاضی‌گری نیز رسیدند.^{۳۹}

جایگاه موالی در سپاه و مناصب نظامی آنان

در کنار سربازان ایرانی که در جنگ‌های فتوح ثبت نام کرده بودند، موالی ابتدا فقط به عنوان خدمتکاران خصوصی صاحبانشان داخل سپاه می‌شدند. هر سرباز عرب تعدادی برده و مردان آزاد شده غیرعرب داشت که تحت لوای او در دیوان ثبت نام می‌کردند. برخی از حاکمان به تعداد زیادی نگهبان محافظ از بردگان و افراد دیگر نیاز داشتند و در پایان عصر اموی برای حاکمان و سرداران عادی بود که قراردادهای نیمه خصوصی با آزادشدگان و موالی هم‌پیمان و دیگر دست‌پروردگان داشته باشند.^{۴۰} حارس و نگهبانان قصر خلفا و دیگر حاکمان نیز به نظر می‌رسد که معمولاً از موالی بوده‌اند هر چند ضرورتی نداشته که حتماً از ایشان باشند در کتاب تاریخ خلیفه به موارد بسیاری از این دست در پایان فصل‌های مربوط به هر خلیفه اشاره شده است و نیز در سایر منابع نیز بدان توجه نموده‌اند.^{۴۱} در آغاز خلافت بنی‌امیه نیز معاویه، یکی از موالی را در راس سپاهیان در تهاجمی بر ضد بیزانس قرار داد.^{۴۲} در یک مورد عبدالملک نیز امارتی مشابه را به یک تن از موالی داد^{۴۳} و در جنگ زمان جنبش ابن‌زبیر موالی قاطعانه قدرت نظامی انحصاری اعراب را از بین بردند. موالی در دسترس هر کسی که می‌خواست از آنها استفاده نماید، بودند. در قیام مختار و در بین طرفداران ابن‌زبیر^{۴۴} و حتی در بین خود سپاه اموی^{۴۵} شمار زیادی از موالی حضور داشتند. حاکم نظامی مدینه در زمان خلافت عبدالملک (۸۶-۶۵ق) از موالی بود.^{۴۶} بعد از آن موالی به صورت منظم و به عنوان سپاهیان مناسب با شایستگی‌های خاص خودشان پذیرفته می‌شدند. تعدادی از آنها گروه‌های ویژه موالی را در بین سپاهیانشان ایجاد نمود. این گروه‌ها مهارت‌های بومی خاصی را دارا بودند که از جمله آنها می‌توان به بربرهای ودادیه و کیکانیه‌های هندی اشاره نمود، افراد دیگری از موالی به سپاه معمولی پیوستند، سهم آنها در سپاه بیشتر به جهت پذیرایی‌هایشان بود. بنابه نوشته کتاب موالی اهل‌المصر که توسط یاقوت^{۴۷} ذکر شده، موالی هم‌زمان با پایان درگیری‌های علی(ع) و معاویه در جهان اسلام جایگاه‌هایی را در سپاه مصر داشتند. آنها در شکست یاران امام علی(ع) در ناحیه

خربتا موثر بودند. پس از پایان فتنه ابن‌زبیر است که جایگاهی مناسب‌تر برای موالی در مصر، خراسان و جاهای دیگر ذکر شده است.^{۴۸} تعدادی از موالی نیز در سپاه شام بودند، برای موالی در این منطقه جایگاهی تا دوره عبدالملک ذکر نشده است.^{۴۹} از برخی از رویدادها می‌توان فهمید که در بین سپاهیان شامی در مصر موالی اهل حمص بوده‌اند^{۵۰} و در بین کسانی که توسط بلج‌بن‌بشر به اسپانیا وارد شدند، موالی امویان هم حضور داشتند^{۵۱} موالی در شورش بر ضد ولید دوم نیز شرکت داشتند، هرچند مشخص نیست که داخل سپاهیان بوده‌اند و یا جزء خدمتکاران خصوصی به شمار می‌آیند که شورش نموده‌اند.^{۵۲}

تناسب موالی نسبت به اعراب در سپاه اواخر عهد اموی را دقیقاً نمی‌توان تخمین زد. در سال ۹۶ه.ق / ۵-۷۱۴م هم‌زمان با قتل قتیبه‌بن‌مسلم، موالی خراسان حاضر در سپاه به تعداد افراد بکربن وائل یعنی هفت هزار از کل پنجاه و چهار هزار سپاهی حاضر در این منطقه بوده‌اند^{۵۳} آنها بایستی بعد از آن بیشتر هم شده باشند. بر خلاف آنچه که اغلب گفته می‌شود، بنی‌امیه سعی نداشتند غیرعربها را بیرون از سپاه حفظ نمایند و بعضی از تحقیقات نشان می‌دهد که تعدادشان در سپاه بعد از سال ۹۶ کاهش یافته است. با این حال در خراسان تعداد زیادی از آنها در سپاه باقی ماندند.^{۵۴}

ترکیب هزار و ششصد نفری از موالی تحت عنوان گارد در نبردها و دیگر حوادث ذکر شده که اشاره به همه افراد موالی حاضر در سپاه نیست. ما می‌بینیم که صراحتاً ذکر می‌شود که در زمان منظم نمودن سپاهیان توسط امیران و فرماندهان دو گروه ده هزار نفری نیز از موالی در میان آنان هستند^{۵۵} در واقع تعداد موالی در سپاه به ویژه در خراسان باید زیاد بوده باشد، جایی که پیوسته صحبت از آنها در منابع مطرح می‌شود و در همه فعالیت‌های نظامی و جهادی شرکت داشتند و تیول‌هایی را نیز برای خدمت‌هایشان می‌گرفتند^{۵۶} همچنین موالی شورش‌هایی را هم داشتند و گاهی هم توقیف می‌شدند^{۵۷} در همین راستا حاکم و سردار قنسرین در سال ۷۵ه.ق/ ۶۹۴م یکی از موالی عبدالملک بود^{۵۸} و ما ضمن ذکر حوادث می‌بینیم که حاکم بعلبک در سال ۷۴۳/۱۲۶ نیز یکی از موالی امویان بوده است^{۵۹} جزیره اولین حاکم غیرعربش را در زمان خلافت عمر دوم و یا یزید دوم به نام میمون بن مهران داشت. وی یکی از موالی بنی‌نصر یا ازد و معلم خصوصی فرزندان عمر دوم هم بود و کسی بود که بعداً فرمانده سپاهیان شامی بر ضد بیزانس گردید.^{۶۰} موالی در مفهوم حاکمان جزء از زمان قتیبه به بعد مطرح شدند^{۶۱} و آنها مرتباً در

آفریقای شمالی به حکومت رسیدند. ابوالمحجر که آفریقای شمالی را برای ده سال در زمان معاویه اداره کرد، توسط صاحبش به سمت حاکم مصر تعیین شد.^{۶۲} شبیه به این، موسی بن نصیر یکی از موالی که در مورد نسبش بحث است و از حمایت عبدالعزیز بن مروان حاکم عبدالملک بر مصر بهره‌مند بود، از سوی حامی‌اش به منصب امارت رسید. او نیز به نوبه خود یکی از موالی‌اش به نام طارق بن زیاد را مامور فتح اسپانیا نمود.^{۶۳} بعد از آن افرادی از موالی توسط خود خلفا به امارت منصوب می‌شدند. سلیمان خلیفه اموی یکی از موالی به نام محمد یا عبدالله بن یزید از موالی بنی‌امیه را حکومت داد.^{۶۴} عمر دوم، اسماعیل بن عبدالله بن ابی‌المحجر، یکی از موالی بنی‌مخزوم را که قبل از آن معلم خصوصی فرزندانش بود، امارت داد.^{۶۵} حکومت اسماعیل در عهد یزید دوم به یکی دیگر از موالی به نام یزید بن ابی مسلم که از موالی ثقیف بود، رسید. وی در گرفتن مالیات سرانه می‌خواست به شیوه حجاج عمل نموده و روستائیان را به دیارشان و کشاورزی وادارد و از آنها خراج بگیرد.^{۶۶} و وقتی او به علت رویه تندش کشته شد، یکی از موالی انصار به نام محمد بن یزید از داخل سپاه به جای وی منصوب شد و بعد از آن در تعیین خلیفه بعدی نقش داشت.^{۶۷} هشام، عبیدالله بن حبیب یکی از موالی بنی سلول را به حکومت مصر، آفریقای شمالی و اسپانیا منصوب کرد و عبیدالله از طرف خود صاحبش را حاکم اسپانیا نمود.^{۶۷}

تأثیرات محلی

از جنبش ابن‌زبیر بعد از سال ۷۳ ق، موالی در مفهوم سیاستمدارانی مهم محلی پدید آمدند، در همین راستا حمران بن ابان اسیری از عین‌التمر و منشی عثمان حاکم شهر جیبی از توابع بصره گردید. شبیه به این ارزش یافتن خاندان عبدالله بن هرمز از موالی بنی‌امیه بودند که به سمت مدیران دیوان الجند بصره از زمان حجاج به بعد منصوب شدند و گفته می‌شود که در این شهر بسیار موثر بوده‌اند.^{۶۹} در خراسان بنی‌صهیب از موالی بنی‌جحدر از موقعیت مشهورشان میان ربیعه بهره‌مند شدند و در بین تیول‌داران محلی در طی جنبش ابن‌زبیر پا درمی‌نمودند.^{۷۰} در طی جنگ‌های داخلی جهان اسلام در اواخر بنی‌امیه محارب بن موسی از موالی بنی‌یشکر به عنوان عظیم‌القدر در فارس ظاهر شد. وی در آنجا حاکمان بنی‌امیه را اخراج نمود^{۷۱} و حریش از موالی خزاعی‌ها به جنبش عباسیان پیوست و گفته می‌شود که او از شخصیت‌های بانفوذ شهر

نساء بود^{۷۲} روی هم رفته بر اساس آنچه گفته شد موالی باید خیلی سریع در جامعه عرب نفوذ کرده باشند. آنها نقش اساسی مهمی را در تمام فعالیت‌های غیرسیاسی ایفا نمودند و اداره شهرها و کنترل آنها در اختیار موالی بود. در عرصه نظامی نیز از همان آغاز و از دوران فتوح حضوری موثر داشتند. یقیناً تا پایان دوره اموی کنترل سیاست‌های نظامی در دست اعراب بود و بیشتر پست‌های کلیدی و امارت‌ها از آن ایشان بود. اما تصور این که موالی، مردمی هیچ‌کاره و تحت هوس و تعصب اعراب قرار داشتند، تصویری اشتباه است. فاصله فرهنگی و دیگر اختلاف امتیاز مطرح شده بین فاتحان و مغلوبان غیر واقعی است. شگفت‌انگیز است که تاثیر موالی خیلی سریع بوده است. فاتحان ساده نمی‌توانستند بدون کمک غیرعرب‌ها حکومت کنند، همان‌گونه که شعوبیه هم بعداً بدان اشاره داشتند. به راستی که آنها حتی درباره خوردن و آشامیدن به توصیه‌هایی احتیاج داشتند.^{۷۳} آنچه که مایه تعجب است این است که توده مردم عرب جامعه اسلامی در برابر این گونه نفوذ موالی حساسیت داشتند و در مقابل آن ایستادگی می‌نمودند.

وضع مالی موالی

آنچه درباره وضع مالی موالی معروف و مشهور است این است که آنان تحت ظلم و ستم بوده‌اند. بر اساس این دیدگاه همه امویان به استثنای عمر دوم به طرزی نادرست و برخلاف اصول اسلامی مالیات اضافی (جزیه) را از تازه مسلمانان موالی می‌گرفتند و از ثبت‌نام این افراد در دیوان سپاه خودداری می‌نمودند و در این وضع فرماندهان غیرمسلمان جامعه مسلمین نیز بهره‌ای را داشتند و برگرفتن جزیه پافشاری می‌نمودند.^{۷۵} اما این دیدگاه احتیاج به تجدید نظر دارد. از یک طرف اکثریت گسترده موالی آزاد بودند و از نسل آزادشدگانی بودند که هرگز جزیه نمی‌دادند و تازه مسلمانان آزاد نیز نیازمند به حامی آبرومند بودند، تا ناتوانی مالی‌شان درست شود.^{۷۶} تصویری که اجباری بودن جزیه بر نومسلمانان ارائه گردیده فقط شامل گروه خاصی از موالی یعنی روستائیان فراری می‌گردید. از طرف دیگر بعید است بنی‌امیه در رفتار با این موالی قانون جامعه عربی را نقض کرده باشند. قانونی که خودشان بر اساس آن حکم می‌راندند. واقعیت این است که قانون‌های کلاسیکی که به عمر اول نسبت داده شده به آن زودی تدوین نشده^{۷۷} و نمی‌تواند بدون کمک امویان و زودتر از دوره آنها تدوین شده باشد. بر این اساس

قانون‌های کلاسیکی طرح‌ریزی شد که تازه مسلمانان از پرداخت مالیات اضافی معاف می‌شدند، اما نه از مالیات زمینی و پرداخت خراج. فقط در مواردی محدود حاکمان محلی طبق پیمان‌نامه-هایی با فاتحان از پرداخت خراج معاف می‌شدند. در عهد اموی هیچ روستایی تازه مسلمان حق ترک روستا را نداشت و در این صورت امکان مالک بودن وی فراهم می‌شد. مالیات ذمی‌ها (جزیه) با مالیات اضافی مربوط به نزاع‌های مذهبی به هم ربطی نداشت. تازه مسلمان دائماً زمین‌هایشان را ترک می‌کردند، زیرا مسلمان شدن موالی بدون اینکه جزء مقرری بگیران سپاه قرار بگیرند و بدون رفتن به جمع فاتحان هیچ سودی نداشت و زندگی در محل اولیه نیز بی‌نهایت ناخوشایند بود. بنابراین تازه مسلمانان از سرزمین کفر به سرزمین ایمان که پادگان‌های شهرها بود، هجرت می‌نمودند. شرح این موضوع در نامه ابن عبدالحکم به عمر بن عبدالعزیز آمده است.^{۷۷} مشکل امویان گرفتن و یا نگرفتن جزیه از نومسلمانان نبود یا مشکل این نبود که نومسلمانان بخشی از مشکلات مالی دولت را حل نمایند، بلکه مشکل اجازه دادن به مهاجرت نومسلمانان دهقان و در نتیجه ایجاد مشکلات مالی و کشاورزی متعاقب آن بود. وقتی نومسلمانان کشاورز از مسولیت‌های مالی‌شان در رابطه با کشاورزی شانه خالی می‌نمودند حاکمان خراسان با معضلات جدیدی روبرو شدند. طبیعتاً سیاستمداران بنی‌امیه متفاوت عمل می‌نمودند. عمر دوم مهاجرت این نومسلمانان را پذیرفت، ولی مشکل سرنوشت زمین‌هایشان و بد شدن اوضاع کشاورزی همچنان باقی ماند. اما بیشتر خلفای بنی‌امیه رویه‌ای سخت را در برابر روستائیان فراری مورد ملاحظه قرار دادند و ادعا نمودند که آنها مسلمان نشده‌اند.^{۷۸} اقامت اجباری و بازگردان مهاجرین به روستایشان و یا اجازه دادن به این که در پادگان‌ها بمانند ولی تعهدات مالی خود را پرداخت کنند، مد نظر خلفای اموی بود. سه دیدگاه در این زمینه وجود دارد، اول این که روستائیان فراری به پرداخت همه مالیات‌های مرسوم مجبور شده‌اند و نه این که فقط خراج را از آنها مطالبه نموده باشند. پذیرفته شدن اسلام آنان نیز انکار می‌شد، از نظر خلفا و حاکمان آنها مسلمان نبودند و مثل اهل ذمه باید مالیات اضافی را پرداخت می‌نمودند. دیدگاه دوم این است که این افراد شایستگی عضویت در سپاه را نداشتند. طبیعتاً وقتی عمر دوم تصمیم گرفت آنها را در جمع جامعه اسلامی بپذیرد، او پذیرفت که این افراد به سپاه نیز داخل شوند. اما دیگر خلفا از پذیرش این افراد در سپاه امتناع نمودند و نام افراد موالی در دیوان سپاه ثبت نگردید. روستائیان زیادی از موالی بدون دریافت مقرری به علت تعهدات مالی در سپاه

خدمت می نمودند و به امید پیدا نمودن حامی از اعراب، داوطلبانه در سپاه و جهاد شرکت می کردند ماجرای یونس بن عبدالرحمن که مولی نصر بن سیار بود، از این نوع بود.^{۷۹}

سومین دیدگاه این است که این افراد اصلاً مسلمان نشده بودند بلکه توسط بزرگان جامعه مسیحی، یهودی و زرتشتی خودشان رانده شده بودند و هجرتشان بدین دلیل به جامعه اسلامی پذیرفته شده بود. آنها تحت نظارت دولتمردان مسلمین در جامعه جا داده شدند.^{۸۰}

آمیختگی موالی و اعراب

بنی امیه عموماً به داشتن رویه فعال بر ضد مسلمانان غیرعرب مشهور شده‌اند.^{۸۱} این اصطلاح تا حدودی تحت تاثیر برخورد آنها با روستائیان فراری به وجود آمد. اما گر چه آنها فرار از زمین‌ها را تشویق نمی کردند و بدون شک تا حدودی تعصب عمومی بر ضد غیرعرب‌ها داشته‌اند، ولی به نظر می رسد که رویه عملی تبعیض آمیزی را بر ضد افراد مشهور جامعه مسلمین نداشته‌اند. عملاً هر کدام از خلفای اموی حاکمانی از موالی را تعیین نموده‌اند. حجاج که بدنام و نسبت به روستائیان فراری سخت گیر بود، در همان ابتدای حکومتش قاضی غیرعربی را در عراق منصوب نمود.^{۸۲} همچنین خود عبدالملک یکی از موالی به نام ابوالزعیزه را در راس شرطه‌اش قرارداد.^{۸۳} اقدامی که معمول نبود.^{۸۴} عمر دوم برای تشویق جهت تغییر دین و گرویدن بیشتر موالی به اسلام گفته شده است که ازدواج‌های داخلی بین عرب و موالی را تصویب نکرد.^{۸۵}

ازدواج‌هایی که اعراب به صورتی یک طرفه با موالی داشتند از آنان زن می گرفتند ولی به آنان زن نمی دادند. اما از ممنوع شدن این نوع ازدواج‌ها یادداشتی نیست و دیگر خلفای اموی خود با زنانی از موالی ازدواج می نمودند.^{۸۶} ولید بن عبدالملک با شاهزاده ساسانی ازدواج نمود و در شعر بدان افتخار نیز می نمود.^{۸۷} نصر بن سیار شاید بنابه دلایل سیاسی با دختر بخارخده ازدواج نمود.^{۸۸} مردم اشروسنه که نسبت به سایر نقاط خراسان نسبت به عرب‌ها حساس تر بودند و آنها را از سکونت در شهرشان منع می نمودند نهایتاً با بنی شیبان سازگار شدند و بین شان ازدواج‌هایی نیز صورت گرفت.^{۸۹} برای تایید و یا تکذیب این چنین ازدواج‌هایی باید به سایر شواهد توجه نمود واقعیت این است که موالی بر اساس پیمان‌هایی که با صاحبانشان داشتند گروه‌هایی شبه قبیله‌ای را در بین خودشان تحت تاثیر نظام قبیله‌ای سپاه داشتند که بر اساس رویه جدایی آنها از

اعراب نبود. آنان در صورتی که هم‌پیمان طایفه‌ای عرب می‌شدند از دیگران در داخل سپاه متمایز نبودند این باور که موالی تنزل داده شده و جزء پیاده‌نظام بوده و از دیگران در سپاه متمایز بودند، با موضوع روستائیان فراری که نمی‌توانستند وارد سپاه اصلی و ثبت در دیوان شوند مشتبه شده است. این روستائیان که پیمان ولاء را با حامی عربی نبسته بودند، اسمشان در دیوان ثبت نمی‌شد و مقرری نمی‌گرفتند. حاکمان و سردارانی چون طارق بن عمرو و دینار بن دینار، موسی بن نصیر، طارق بن زیاد، زید یا ابراهیم بن بسام از این که جزو سواره‌نظام باشند، محروم نبودند.^{۹۰} بر خلاف نظر دشمنان بنی‌امیه، در دوره آنها به نظر می‌رسد که اهمیت ندادن به موالی به علت مخالفت‌های سیاسی نبوده است. در هیچ‌کدام از شورش‌های عهد اموی به رفتار بد با مسلمانان غیرعرب در بیانیه‌های رسمی اشاره‌ای نشده است و این باور که عباسیان اعتراض عمده‌شان را متوجه عدم توجه به موالی توسط خلفای اموی نمودند، صحت ندارد. آشکار است که در نتیجه جذب موالی آرامش و امنیت به جامعه بر می‌گشت هرچند این اقدام ندرتاً بر اثر تشویق‌های رسمی صورت می‌گرفت. مشروعیت برتری عرب‌ها بر غیرعرب‌ها در انتصاب‌ها، قصاص‌ها و ازدواج موضوعاتی مورد بحث و مناظره در عهد اموی بود و امویان از پذیرش تازه مسلمانانی که از روستاها فرار نموده و خواهان پیوستن به سپاه بودند، در مفهوم مسلمان خودداری می‌نمودند و در اصل این سوال درباره پذیرش اسلام آنان توسط سیاستمداران و بنابه دلایل سیاسی و برای فرار از تبعات اقتصادی آن مطرح می‌شد. در عمل مناظره در این باب فراتر از عهد حکومت اموی بود و بحث درباره آن مدت‌های طولانی بعد از سقوط دولت امویان نیز ادامه یافت.

نارضایتی موالی

به نسبتی که تعداد مسلمانان غیرعرب در جامعه اسلامی افزایش می‌یافت، مشارکت آنان در شورش‌ها نیز بیشتر می‌شد. مرسوم شده که تعبیر مشارکت‌شان در جنبش‌های شورش‌ی و اصولگری در مفهوم اعتراض بر ضد نابرابری اجتماعی که نهایتاً منجر به سقوط سلسه بنی‌امیه گردید، باشد. اما این دیدگاه جای بحث دارد. اول اینکه هیچ معنی نمی‌دهد که موالی بی‌جهت به جنبش‌های اعتراض‌آمیز پاسخ داده باشند. دیگر این که آنها ندرتاً شورش‌هایی برای ایجاد عدالت اجتماعی داشتند. هیچ شورش‌ی در عهد اموی انحصاراً توسط موالی ایجاد نشده است. گیب هم

اشاره دارد که در خراسان زمان حجاج محرکین آشوب‌ها بیش از موالی، اعراب قیسی بودند.^{۹۱} فقط دو شورش بود که موالی در آن نقش اساسی داشتند. اولی قیام مختار ثقفی عرب بود که بیشتر هوادارانش در منابع بردگان و آزادشدگان (العبيد والموالی) توصیف شده‌اند و برخی از منابع اشاره دارند که آنها به فارسی صحبت می‌کردند.^{۹۲} و اشراف عرب از توجه مختار به آنان عصبانی و نگران بودند.^{۹۳} بنابراین دیدگاه آنان ایرانیانی بودند که می‌خواستند از شر اربابان و اشراف عربشان راحت شوند، نه این که در جستجوی عدالت باشند. اعتقادات آنان با اعتقادات خود مختار تفاوت‌هایی داشت، آنها شیخین را لعن می‌نمودند.^{۹۴} درحالی که مختار احترام خلیفه دوم را نگه می‌داشت.^{۹۵} و اگر چه مختار مجبور شد همه امتیازات اعراب را به آنها بدهد تا حمایتشان را جلب کند، به نظر نمی‌رسد که وی موقعیت مسلمانان غیرعرب را بررسی کرده باشد. دومین جنبش، قیام بربرها بود. این جنبش که توسط نمایندگانی از خوارج بصره و بربرها بوجود آمد بیشتر از این که تمایل به عدالت اجتماعی داشته باشد. بیشتر برای استقلال سیاسی در اسلام ایجاد شد.

در دیگر شورش‌ها حضور موالی قاطع نبود. شورش خراسانیان در قیامی که منجر به نابودی بنی‌امیه گردید، هم از سوی موالی و هم اعراب خراسان حمایت می‌شد. به نظر دنیل برخی از مخالفان نهضت عباسی سعی داشتند آن را ضد عرب معرفی کنند تا اعراب خراسان را بر ضد آن تحریک نمایند و نامه‌های جعلی آنان باعث گمراهی برخی از مورخان گردیده است.^{۹۶} در جنبش عباسی در خراسان موالی و اعراب یک هدف داشتند.^{۹۷}

باید تاکید نمود که بین ذمی‌ها و موالی در جامعه اسلامی تفاوت‌هایی اساسی بود. ذمی‌ها که اسلام را انکار می‌نمودند و موالی که در جامعه اسلامی پذیرفته شده بودند و با پیمان‌هایی با اعراب پیوند خورده بودند. ذمی‌ها که نسبت به امتیازات عرب اعتراض داشتند، امتیازاتی که موالی هم نسبت به آن خوش‌بین نبودند، اما موالی بیشتر در پی کسب این امتیازات بودند، امتیازات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که کسب آن مقتضی پایگاه‌های اجتماعی بود که موالی باید بدست می‌آوردند. واقعیت این است که همه غیرعرب‌ها در معرض توهین و تعصب‌هایی نبودند که باعث شود اتحادیه‌هایی بر ضد اعراب تشکیل دهند و جنبش‌هایی را به وجود آورند. یک روستایی غیرعرب مثل یونس بن عبدالرحمن که در جستجوی هم‌پیمان با طایفه‌ای از اعراب بود بعد از بسته شدن این پیمان با غیرعرب‌هایی که مدت‌ها عضو جامعه اسلامی بودند، تفاوتی نداشت.

سرداری مثل ابراهیم بن بسام ابتدا منشی بود و زمینه برای رشدش فراهم بود نسبت دادن سقوط بنی‌امیه به نارضایتی موالی درست نیست.

نارضایتی در بین همه گروه‌ها و نه مربوط به گروهی خاص بود. این که موالی زیادی هم در جنبش عباسیان حضور داشتند بی‌معنی است، مگر این که گروه‌هایی خاص از موالی مدنظر باشد. در عهد اموی موالی سه گروه بودند، برخی از آنها در جامعه اسلامی جذب شدند. مثل خاندان ابراهیم بن بسام^{۹۸} دوم آزادشدگان و گروه‌های دیگری که بی‌چون و چرا از اینان اطاعت می‌نمودند^{۹۹} و سوم ذمی‌های روستایی که به سپاهیان شورش پیوسته بودند و ترکیبی از تازه‌مسلمانان و تازه‌واردان به جامعه اسلامی بودند، کسانی مثل سنباد که بعدها به خونخواهی ابومسلم قیام کرد از این گروه بودند. سبب اصلی نارضایتی و شورش این گروه از موالی یافتن پایگاهی شبیه افراد گروه اول در جامعه اسلامی بود. موالی ناراضی از حکومت اموی گروه اخیرالذکر بودند که به آنها مقرری پرداخت نمی‌شد و نمی‌توانستند در سواره‌نظام سپاه نیز داخل شوند.

نتیجه

جایگاه موالی در جامعه عهد اموی مثل اعراب نبود، پست‌های کلیدی و مناصب حساس و پر درآمد به آنان واگذار نمی‌شد. ولی موالی برخلاف نظر برخی از محققان مردمی هیچ‌کاره و تحت تعصب اعراب نبودند. آنها تازه توسط اعراب مغلوب شده بودند، ولی مسلمان شدن آنها و هم‌پیمانی‌شان با قبایل عرب همچنین داشتن مهارت‌هایی که عرب‌ها نداشتند و سخت بدان نیازمند بودند، باعث شد تا در همان قرن اول اسلامی بعضی موقعیت‌ها بدست موالی افتد. موالی در سپاه وارد شده و در موارد بسیاری جزء سواره‌نظام بودند و حتی به مقام سرداری نیز می‌رسیدند. در دیوان و در بین کاتبان و نیز محافظان جایگاه بالایی را داشتند. حتی امارت برخی از شهرهای کوچک به آنان واگذار می‌گردید. تبعیض بر ضد موالی وجود داشت ولی در حدی نبود که باعث قیام بر ضد بی‌عدالتی شود. نهضت‌های عصر اموی توسط گروه‌های متعدد که موالی هم یکی از آنها بودند، ایجاد شد.

پی نوشت

- ۱- قرآن مجید(۱۴۳/۲، ۶۲/۶، ۴۱/۷، ۵۱/۹، ۷۸/۲۲، ۲/۶۶).
- ۲- همان ۲۸۶/۲، ۶۲/۶، ۳۱/۱۰.
- ۳- بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۲۲، ۲۸۰، ۳۷۳.
- ۴- طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن؛ الخلاف، قم، موسسه النشر السلامی، ۱۴۰۷.ق، ۳۸۶/۶.
- ۵- طبری، محمد بن جریر، التاریخ الرسل و الامم والملوک، قاهره، مطبعه الحسینیة المصریه، [بی تا]، ۱۸۵ /۲
- ۶- اصفهانی ابوالفرج، الاغانی، بیروت، دارالشفاعه، ۷۹-۱۳۴۷.ق، ۱۳۴۷/۱۲؛ ۴۸ /۱۲.
- ۷- نجفی، محمد حسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، دارالکتب الاسلام، ۱۳۶۵؛ ۳۵۱/۲۲؛ ۱۳۶۵
- ۸- حسان بن ثابت، ۱۹۱۰؛ ش ۸ / ۱۸۹ و
- ۹- نابغه الجعدی، قیس بن عبدالله؛ دیوان النابغه الجعدی، تصحیح واضح الصمد، بیروت، ۱۹۹۸؛ شماره ۸، ۱۲ و ابن قتیبہ دینوری، ۱۹۶۴؛ ۲۱۳/۱.
- ۱۰- خلیفه بن خیاط، التاریخ، سهیل ذکار، دمشق، ۸- ۱۹۶۷، ۱ / ۱۲۷، ۱۶۳، ۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۸ و ۲۴۲، ۲۳۷ و نیز Sebeos, Histoire d Heraclius, paris 1904, 100, 110
- ۱۱- طبری، [بی تا]، ۲ / ۱۲۳۵، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۶۶، ۱۳۲۹، ۳۲، او نیز بلاذری، ۱۹۲۲؛ ۲۰۸؛ و نیز عباس؛ ۱۹۸۱؛ ۵-۶۴ و نیز Bosworth.E , sistan under the arabs, rome 1968, 17
- ۱۲- طبری، ۲ / ۱۱۲۰، ۱۱۴۱، بلاذری، انساب، ۴ / ۲۴۷، ۳۵۶/۵، اصفهانی، ۱۳۴۷؛ ۱۶ / ۱۰۷.
- ۱۳- بلاذری، انساب، ۴ / ۱۰ جهشیاری ابوعبدالله، وزراء و الکتاب، قاهره، ۱۹۳۸، ۹۳.
- ۱۴- اصفهانی، ۱۳۴۷؛ ۱۶ / ۱۰۶.
- ۱۵- بلاذری، انساب، ۴ / ۲۲۰.
- ۱۶- طبری، [بی تا]، ۲ / ۱۸۴۹، فرزدق، ۱۹۹۲؛ ۱ / ۱۴۲.
- ۱۷- رک. طبری، [بی تا]، ۲ / ۱۲۴۹.
- ۱۸- الازدی، تاریخ موصل، قاهره، ۱۹۶۷؛ ۶۲، دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، اخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، قاهره، داراحیاء الکتب العربیه، ۱۹۶۰؛ ۳۰۴؛ طبری، [بی تا]، ۱ / ۳۲۷۶؛ ۲ / ۷۱۰.
- ۱۹- علی، صالح؛ التنظيمات الاجتماعیه والاقتصادیه فی البصره، بیروت، ۱۹۶۹، ۹۶؛ ابن قدامه المغنی، قاهره، : ۷۰- ۱۹۶۸؛ ۷، ۳۳.
- ۲۰- الازدی، ۱۹۶۷، ۱۴۶.
- ۲۱- طبری، [بی تا]، ۱ / ۲۱۳۸؛ ۲ / ۴۰، ۲۴۶، ۲۶۸، ۱۲۷۶، ۱۶۴۹.

- ۲۲- برای آگاهی از اطلاعات مختلف در این باره به پایان هر حکومت و دولت در تاریخ خلیفه مراجعه کنید و نیز در کتاب التنبیه والاشراف مسعودی.
- ۲۳- بلاذری، فتوح؛ ۱۹۲۲، ۸ و نیز طبری، [بی تا] ۱۷۳۴/۲.
- ۲۴- مولفی نامعلوم از قرن سوم، اخبار الدوله العباسیه؛ بیروت، دارصار ۱۹۷۱، ۲۸۶.
- ۲۵- مسعودی، التنبیه و الاشراف، قاهره، دارالصاوی، ۱۳۷۵؛ ۳۰۲، ۳۰۷، ۳۱۲، بلاذری، انساب؛ ۱۱ضمن بیان کاتبان هر دوره.
- ۲۶- جهشیاری، ۱۹۳۸، ۹۱.
- ۲۷- جهشیاری، ۱۹۳۸؛ ۵۸؛ طبری، [بی تا] ۸۳۷/۲.
- ۲۸- مسعودی، ۱۳۷۵؛ ۳۰۲، ۳۱۲، ۳۱۷ و غیره؛ طبری، همان صفحات؛ جهشیاری؛ ۱۹۳۸، ۶۶.
- ۲۹- طبری، [بی تا] ۸۳۷/۲، ۱۶۴۹، ۱۶۵۰؛ جهشیاری؛ ۱۹۳۸؛ ۴۲، ۶۹؛ بلاذری، انساب، ۸۳/۴، ۱۲۳
- ۳۰- ابن حبیب؛ ۱۹۴۲، ۳۷۹.
- ۳۱- طبری، [بی تا] ۱۲۵۳/۲، ۱۴۲۱، ۱۵۰۹.
- ۳۲- همان، ۱۲۸۲، ۱۶۴۸؛ جهشیاری؛ ۱۹۳۸؛ ۴۲، ۴۹، ۶۳ ابن عذاری؛ ۱/ ۳۹؛ بلاذری، انساب، ۴/ ۱۲۳
- ۳۳- جهشیاری؛ ۱۹۳۸؛ ۵۱
- 34- Kindi, The governors and judges of Egypt, Leiden and London 1912, 93
- ۳۵- طبری؛ [بی تا] ۱۸۴۵/۲؛ در تحقیقات معاصر نیز
- Juda, J. Die sozialen und wirtschaftlichen Aspekte der Mawali in fruhislamischer Zeit Tubingen 1983
- ۳۶- ابن عساکر دمشقی، تاریخ مدینه دمشق، بیروت، دارالفکر ۱۴۱۵/۴۰؛ ۳۹۴
- ۳۷- مطهری، مرتضی؛ خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران، صدرا، ۱۳۷۰؛ صص ۴۵-۴۳
- ۳۸- ابن حبیب، المحجر، بیروت، المکتب التجاری للطباعه و النشر [بی تا] ۴۷؛ طبری؛ [بی تا] ۱۷۴۱/۲
- ۳۹- علی؛ ۱۹۶۹؛ ۶۹
- 40- Crone, p, Slave on horse, Cambridge, 1980, 38, 53
- ۴۱- طبری؛ [بی تا]؛ ۱۳۸۴/۲، ۱۴۹۹، ۱۵۶۹، ۱۶۵۰؛ بلاذری؛ انساب؛ ۵/ ۱۷۲
- ۴۲- خلیفه؛ ۱۹۶۷؛ ۱/ ۱۹۸، ۱۰۲
- ۴۳- طبری؛ [بی تا]؛ ۱۴۸۷/۲؛ بلاذری؛ ۱۹۲۲؛ ۱۶۰
- 44- kister .M.J, battle of the harra, Jursalem 1977, 44f
- ۴۵- خلیفه؛ ۱۹۶۷؛ ۱/ ۳۳۵؛ بلاذری؛ انساب، ۵/ ۳۵۶
- ۴۶- طبری؛ [بی تا] ۸۵۴/۲، ۸۵۲، ۸۳۴
- ۴۷- یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، طهران، انتشارات اسدی، ۱۹۶۵؛ ۱/ ۷۳۴

48- Crone, 1980, 38

49- Ibid, 724

50- Kindi, 1912, 83

51- Juda, 1983, 84-5

۵۲- طبری: [بی تا] ۲ / ۱۸۰۰، ۱۸۰۶، ۱۸۰۹

۵۳- طبری: [بی تا] ۲ / ۱۲۰۹؛ ابن ابی الحدید: ۱۹۶۵؛ ۳ / ۲۷۲

۵۴- شعبان: ۱۹۷۰؛ ۱۱۳، ۱۱۵

۵۵- طبری: [بی تا] ۲ / ۱۵۳۲، ۱۵۳۸، ۱۵۴۹، ۱۵۵۱

۵۶- طبری: [بی تا] ۲ / ۱۰۲۳، ۱۰۸۰، ۱۲۲۵، ۱۴۴۷، ۱۴۷۸، ۱۴۸۵، ۱۵۱۶، ۱۵۱۸، ۱۵۳۸، ۱۶۳۰، ۱۸۴۷

۵۷- همان، ۱۵۸۲، ۱۵۸۹، ۱۶۰۵، ۱۹۰۲، ۱۹۶۲، ۱۹۳۳، ۱۱۶۳، ۱۸۶۷، ۱۹۱۸، ۱۹۲۲

۵۸- بلاذری: ۱۹۲۲؛ ۱۸۸

۵۹- طبری: [بی تا] ۲ / ۱۷۹۰

۶۰- الازدی: ۱۹۶۷؛ ۳۷؛ ابن حبیب: ۴۷۸؛ طبری: [بی تا] ۲ / ۱۴۸۷

۶۱- طبری: [بی تا] ۲ / ۱۲۰۶، ۱۴۴۸، ۱۶۹۴

۶۲- طبری: [بی تا] ۲ / ۹۴؛ بلاذری: ۱۹۲۲؛ ۲۲۸

۶۳- بلاذری: ۱۹۲۲؛ ۲۳۰، ابن عذارى: ۱ / ۳۹، ۴۳

۶۴- ابن عذارى: بیان المغرب، بیروت، دارالتقافه، ۱۴۰۰ هـ. ق. ۱ / ۱۴۷

۶۵- بلاذری: ۱۹۲۲؛ ۲۳۱، ابن حبیب، ۴۷۶

۶۶- جهشیاری: ۱۹۳۸؛ ۴۲؛ بلاذری: ۱۹۲۲؛ ۲۳۱

۶۷- طبری: [بی تا] ۲ / ۱۴۳۵؛ جهشیاری: ۱۹۳۸؛ ۵۷

۶۸- ابن عذارى: ۱۴۰۰؛ ۱ / ۵۱؛ بلاذری: ۱۹۲۲؛ ۲۳۱

۶۹- بلاذری، انساب، ۴ / ۱۲۳

۷۰- طبری: [بی تا] ۲ / ۴۹۱

۷۱- همان: ۱۹۷۶

۷۲- دینوری، ۱۹۶۰، ۳۴۱

۷۳- صولی ابوبکر، ادب الکتاب، قاهره: ۱۳۴۱؛ ۹۳

۷۴- در سرتاسر کتابهای

.Dennett.D.C, conversion and poll- tan in early islam, Cambridge mass, 1950

And wellhausen.J, the Arab kingdom and its fall , cal cutta, 1972

75- Crone, 1980, 952

76- Morinto.K, The fiscal administration of Egypt in the early Islamic period, Kyoto, 1981, 5-20

۷۷- ابن عبدالحکم: ۱۹۶۷؛ ۹۳

78- Morinto,1981, 120ff

79- Crone ,1980, 52

۸۰- طبری: [بی تا] ۱۶۸۸ / ۲

81- shaban,M.A,TheAbbasidrevolution,Cambridge,London,1970,94

۸۲- علی: ۱۹۶۹؛ ۹۶

۸۳- یعقوبی: ۱۳۵۸؛ ۲/ ۳۲۸

۸۴- برای دیدن موردی دیگر رجوع کنید به Kindi,1970, 70

۸۵- علی، ۱۹۶۹، ۹۶

۸۶- بلاذری، انساب، ۴/ ۲۴۷؛ طبری: [بی تا]: ۲/ ۱۴۲۰

۸۷- رودکی سمرقندی: ۱۳۴۱؛ ۱۲۶

۸۸- همان: ۱۳۸

۸۹- ابن رسته: ۱۸۹۱؛ ۲۹۴

۹۰- طبری، [بی تا] ۱۱۱۸/۲، ۱۵۹۹

۹۱- گیب، اچ. آ. آرا؛ فتوحات اعراب در آسیای مرکزی، ترجمه حسین احمدپور، تبریز، اختر، ۱۴۴۶؛ ۴۴

۹۲- دینوری: ۱۹۶۰؛ ۲۹۴

۹۳- همان: ۲۹۹

94- Madlong.W,kaysaniyya,EncyclopaediaofIslam,leiden,1996,v.4, p.869

۹۵- دینوری: ۱۹۶۰؛ ۲۹۲

۹۶- دنیل: جان التون؛ تاریخ سیاسی اجتماعی خراسان در دوره عباسیان، ترجمه مسعود رجب

نیا، انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۶۷؛ ۴۷

۹۷- اخبارالدوله العباسیه، ۱۹۷۱؛ ۳۱۴، *مجموعه مطالعات فرنگی*

۹۸- طبری: [بی تا] ۷/ ۲- ۱۹۹۶ و ۱۷/ ۳، ۲۱، ۳۷، ۴۸، ۷۵، ۷۵؛ بلاذری: ۱۹۲۲؛ ۳۹۳

۹۹- طبری: [بی تا] ۲/ ۹۵۴، *رتال جامع علوم انسانی*